

فصل اول:

کلیات

## مقدمه

بدون شک پایه و اساس و بنیان هر جامعه بر مبنای آینده‌سازان آن جامعه شکل می‌گیرد. نوجوانان و جوانان امروز، سازندگان فردای جامعه هستند و سکان کشتی اجتماع را به دست خواهند گرفت. با این دیدگاه، توجه به یک نکته ضروری به نظر می‌رسد و آن اینکه برای هدایت درست اجتماع فردا، احتیاج به متخصصان و افرادی داریم که از صلاحیت‌های لازم در این راستا برخوردار باشند. به عبارت دیگر؛ نقش و جایگاه آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد اجتماعی تأثیر گذار بر عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی بر هیچ کس پوشیده نیست. اخلاق و تربیت اخلاقی به دلیل نقش مهمی که در سرنوشت انسان و جامعه دارد، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بشری و پیشوایان دینی بوده است. از جمله انتظارات عمده‌ای که از یک نظام آموزشی وجود دارد، تربیت اخلاقی است؛ انتظاری که در طول حیات انسان، همواره بر دوش آن احساس شده است. اصولاً هر جامعه‌ای برای ادامه‌ی حیات خود و تبیین این که در زندگی چه چیزی معنی‌دار است و مردم باید تحت سیطره‌ی چه هنجارهای اخلاقی باشند، برنامه‌ای اصولی و پاسخی منطقی نیاز دارد (عطاران، ۱۳۸۲: ۲۲۸).

ارزش‌های اخلاقی در کل زندگی افراد نفوذ دارند، به طوری که می‌توان گفت: مقاصد، محتوا و روش شناسی تربیت بر مبنای آن‌ها بیان می‌شود. اما متأسفانه با وجود اهمیت اخلاقیات در زندگی و با تلاش فراوان مربیان و معلمان در جهت توسعه‌ی مباحث اخلاقی، خلاءهای بسیاری در برنامه‌های تربیت اخلاقی در سراسر نظام‌های تربیتی جهان به چشم می‌خورد، که نظام تربیتی حاکم بر جامعه کنونی ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. بنابراین انجام پژوهش در قلمرو آسیب‌شناسی تربیت اخلاقی، یکی از نیازهای جوامع بشری، از جمله کشور ما است.

## بیان مسئله

تربیت فرایندی بسیار گسترده ای است و گستره آن به تمامی ابعاد، توانائی‌ها، قابلیت‌ها و به همه شئون وجودی آدمی مربوط می‌شود و تمامی زمینه‌های وجود آدمی را در بر می‌گیرد، و تربیت اخلاقی یکی از حیطه‌ها و ساحت‌های مهم تربیت به شمار می‌آید. از این رو می‌توان گفت تربیت شامل، تربیت عاطفی، تربیت عرفانی، تربیت مدنی، تربیت اجتماعی و ... را شامل می‌شود. یکی از مسائل مهم و اساسی تربیت که تعلیم و تربیت معاصر با آن روبروست، مساله تربیت اخلاقی است (موحد و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۴). تربیت شاخه‌ای از دانش است که با اصطلاح تعلیم و تربیت<sup>۱</sup> شهرت دارد. این دانش جنبه کاربردی دارد و از محصول فلسفه و علوم تغذیه می‌کند. دانش تعلیم و تربیت، مجموعه‌ای است که درباره مبانی، اهداف و اصول آموزش و پرورش پژوهش می‌کند و راه‌های وصول به اهداف را با توجه به اصول و استفاده از علمی همچون زیست‌شناسی، روانشناسی و جامعه‌شناسی معرفی می‌کند (فتحعلی خانی، ۱۳۷۹: ۹۴).

تربیت به مفهوم عام آن، شامل جنبه‌های گوناگون جسمانی، روانی، عاطفی، عقلانی، اجتماعی، اخلاقی و دینی است و هر یک از این ابعاد به لحاظ روان شناختی و تربیتی در زندگی انسان اهمیت فراوان دارد. آنچه در دوره نخست زندگی توجه بدان لازم است پرورش و رشد هماهنگ و منظم ابعاد وجودی کودک است؛ به گونه ای که اگر در بعضی آن‌ها، دچار نارسایی گردد و یا احیاناً رشد مطلوب نیابد، در آینده دچار مشکل خواهد شد. تحقق این امر، مسؤولیت بزرگی است که بر دوش مربیان کودک و نوجوان، اعم از والدین، آموزگاران و دست‌اندرکاران امور تربیتی مدارس، گذاشته شده است (شریعتمداری، ۱۳۷۴: ۱۹۱).

---

<sup>۱</sup>.Education

تربیت اخلاقی را می توان فرایند زمینه یابی و بکارگیری شیوه هایی جهت شکوفا سازی تقویت و ایجاد صفات رفتار ها و آداب اخلاقی و اصلاح و ازبین بردن بردن صفات، رفتار ها و آداب غیر اخلاقی در خود انسان یا دیگری است (بناری، ۱۳۸۸: ۶۷).

تعلیم و تربیت اخلاقی و ارزشی فرایندی است اجتناب ناپذیر، زیرا دولت و یا ملت، مدارس و خانواده ها و نیز کودکان و نوجوانان، خواه ناخواه، ملاکهای خاصِ درست و یا نادرست بودن را انتخاب می کنند و آنها را توسعه می بخشند؛ هرچند که این انتخاب نظامدار و برنامه ریزی شده نباشد (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۴۹). تعلیم و تربیت دانشی است که بر اساس شناخت خاصی از انسان و اهداف غایی او، راه وصول به اهداف غایی را نشان می دهد. بنابراین می تواند با استفاده از منابعی همچون فلسفه و علم، اهداف واسطی متناسب با اهداف غایی را شناسایی کند و راه رسیدن به آن اهداف را معرفی نماید. تعلیم و تربیت هرگاه در شناسایی اهداف واسطی، به علومی همچون اخلاق و سیاست رجوع کند، می تواند اهداف خاصی را از این حوزه ها برگزیند و راه تحقق آنها را بشناسد. فرآیند استخراج اهداف از منابعی خاص، تطبیق آنها با اهداف غایی و کشف روش تحقق اهداف استخراج شده، می تواند تحت عناوینی همچون تربیت اخلاقی، تربیت اجتماعی و تربیت دینی قرار گیرد (فتحعلی خانی، ۱۳۷۹: ۳۳).

بنابراین، تربیت اخلاقی به معنای کاربست ویژه یافته های تعلیم و تربیت برای تحقق اهدافی است که از حوزه علم اخلاق دریافت و پذیرفته شده است. در جریان به کارگیری روش های عام تعلیم و تربیت برای دستیابی به اهداف اخلاق، ممکن است روش های خاصی کشف گردد و جنبه های تازه ای از روش های تربیتی آشکار شود. روش تحقیق و داوری در این موارد، همان روش معمول در دانش تعلیم و تربیت است و پژوهش در این موارد همچنان به دانش و تعلیم و تربیت تعلق خواهد داشت.

از سوی دیگر، باید‌ها و نباید‌های اخلاقی، مبتنی بر اصول و قواعد بنیادین دینی است. باید‌ها و نباید‌های اخلاقی از نظر اسلام، بر معیار اندیشه‌ها و باورهای مسلم اسلامی قابل تبیین است؛ یعنی: هر کس نخست باید اصول و عقاید اسلامی را بشناسد و قلباً به آن‌ها ملتزم شود، سپس به ارزش‌های اخلاقی ناشی از آن عمل نماید (احسانی، ۱۳۷۸: ۲۷).

یکی از مسائل مهم در تبیین و توصیف تربیت اخلاقی بررسی مفهوم ارزش‌ها و اهمیت آن در تربیت اخلاقی می‌باشد. زیرا یکی از کارکردهای آموزش و پرورش انتقال ارزش‌های نظام جامعه است. این موضوع در سابقه اندیشه‌های بشری جلوه‌ای ممتاز داشته و در زمانه ما هم به یکی از پرچالش‌ترین مباحث فلسفی تبدیل شده است. تربیت بیش از هر نهاد دیگر با ارزش‌ها سروکار دارد و هیچ نهاد دیگری به اندازه این نهاد به دنبال تحقق ارزش‌ها نیست و به گفته جورج نلر، در آموزش و پرورش همه جا سخن از ارزش‌هاست (نلر، ۱۳۷۷: ۲۸).

در زمانه ما نیاز توجه به ارزش‌ها خاصه ارزش‌های اخلاقی بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. در کشور ما هم علی‌رغم توجه به تربیت ارزشی و اخلاقی در نظام آموزش و پرورش، شواهد حاکی از آن است که به دلیل تحولات سیاسی و اجتماعی در قرن اخیر و به هم خوردن ترکیب اقشار جامعه، نظام‌های اخلاقی سنتی کارآیی گذشته خود را از دست داده‌اند (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۰۸) و ما بیش از هر زمان دیگری به بررسی‌های نظری در حوزه تربیت ارزشی و اخلاقی نیاز داریم.

اخلاق و تربیت اخلاقی به دلیل نقش مهمی که در سرنوشت انسان و جامعه دارد، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بشری بوده است. قسمت اعظم آموزه‌های دینی یهود، مسیحیت، اسلام و دیگر ادیان را اخلاقیات و قسمت بیشتر فعالیت‌های اولیه دین‌های مختلف را تربیت اخلاقی تشکیل می‌دهد. تجربه بشری نشان داده

است که انسان، خواه متدین به دینی آسمانی باشد یا نباشد، هیچ گاه حتی در دوره مدرن یا پسا مدرن هم بی نیاز از تربیت اخلاقی نیست. در دوران رنسانس و پس از آن در کشورهای غربی به دنبال پیشرفت هایی که در زمینه علوم تجربی به دست آمد، به تدریج توجه به آموزه های اخلاقی و به دنبال آن توجه به تربیت اخلاقی کم رنگ و حتی در مواردی نیز با اخلاق و فضایل اخلاقی مبارزه شد. اما اخیراً به سبب آسیب های جدی که از این ناحیه به سلامت جامعه و افراد وارد، توجه به اخلاق و فضایل اخلاقی و به دنبال آن توجه به تربیت اخلاق، افزایش چشمگیری پیدا کرده است (داوودی، ۱۳۸۵: ۸۹). یکی از مسائل مهم و اساسی در سلسله مباحث فلسفی و آموزش و پرورش موضوع ارزش هاست، زیرا یکی از کارکردهای آموزش و پرورش انتقال ارزش های نظام جامعه است. این موضوع در سابقه اندیشه های بشری جلوه ای ممتاز داشته و در زمانه ما هم به یکی از پرچالش ترین مباحث فلسفی تبدیل شده است. به گفته دونالد باتلر (۱۹۶۸) تربیت بیش از هر نهاد دیگر با ارزش ها سروکار دارد و هیچ نهاد دیگری به اندازه این نهاد به دنبال تحقق ارزش ها نیست (به نقل از حسنی، ۱۳۸۳) و به گفته جورج نلر در آموزش و پرورش همه جا سخن از ارزش هاست (نلر، ۱۳۷۷: ۱۸).

امروزه در همه کشورها، تربیت اخلاقی از موضوعاتی است که بسیار مورد توجه محققان و اساتید دانشگاه و نیز مربیان و مدارس قرار گرفته و تحقیقات متعدد در این زمینه صورت گرفته است. در فرهنگ اسلامی نیز آثار متعددی در اخلاق و تربیت اخلاقی توسط دانشمندان قدیم و معاصر به رشته تحریر درآمده و تحقیقات ارزشمندی در این زمینه انجام شده است. به هر حال مدرسه به عنوان یک موسسه اجتماعی، مسئول تربیت اخلاقی افراد است تا از این طریق بتوان جامعه ای سالم و سعادت مند داشت. مدرسه از طریق پرداختن به این امر نه تنها قدمی موثر در رفع انحرافات و تباهی های جامعه بر می دارد، بلکه می تواند مشکلات عمده

را نیز حل نماید. زیرا از اهم مشکلات مدارس ما، مسائل رفتاری و اخلاقی دانش آموزان است (حسینی، ۱۳۷۰: ۵۰).

نصر نیز در بیان اهمیت تبیین دقیق مفهوم تربیت اخلاقی و ارزشی این سؤال را مطرح می‌کند که آیا تربیت اخلاقی همان تربیت مذهبی است یا تربیت سنتی (آموزش سنت‌ها)؟ تفکیک این دو، امری لازم است. زیرا، این تفکیک تاثیر مضاعفی بر تدوین رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی خواهد گذاشت. نقطه‌نظر مذهبی نباید با نقطه‌نظر سنتی یکی انگاشته شود. نقطه‌نظر مذهبی ضرورتاً نقطه‌نظر سنتی را دربر نمی‌گیرد و نماینده آن نیست. به‌خاطر عدم تفکیک دقیق این دو و یا روشن‌نشدن قلمرو آن دو، سکولاریسم و مدرنیسم در طول قرون روشنفکری در قلمرو دین رسوخ کرده است.

رایش‌بخاخ با تأکید بر لزوم تبیین مفهوم تربیت اخلاقی و ارزشی معتقد است که در امر تربیت اخلاقی و ارزشی چند نکته اساسی باید مورد توجه قرار گیرد: (۱) این که مفاهیمی که باید در تربیت اخلاقی آموخته شوند، تعیین و انتخاب شوند. مفاهیم اخلاقی محتوا نیستند، بلکه چیزی هستند که محتوا براساس آن تنظیم می‌شود. (۲) این که تحول اخلاقی در تدوین برنامه‌های تحقیق تربیتی مورد توجه قرار گیرد. (۳) این که باید به تجزیه و تحلیل منطقی و نفس‌الامری تئوری اخلاق و یادگیری اخلاقی پرداخت (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۵۱).

لذا با توجه به اهمیت تربیت اخلاقی در نظام آموزشی و با توجه به درگیر بودن معلمان و نزدیکی آن به این موضوع، این پژوهش قصد دارد تا دیدگاه معلمان را در زمینه توجه و بی‌توجهی نظام آموزشی به مولفه‌های تربیت اخلاقی مورد توجه قرار دهد تا از این طریق آسیب‌های درگیر با تربیت نظام آموزشی مشخص و راهکارهایی ارائه شود.

## اهداف تحقیق

هدف کلی:

آسیب شناسی تربیت اخلاقی در نظام آموزشی

اهداف جزئی:

- ۱ - بررسی آسیب های تربیت اخلاقی در بعد شناختی از دیدگاه دبیران متوسطه
- ۲ - بررسی آسیب های تربیت اخلاقی در بعد عاطفی و احساسی از دیدگاه دبیران متوسطه
- ۳ - بررسی آسیب های تربیت اخلاقی در بعد عملی از دیدگاه دبیران متوسطه

## سوالات تحقیق

- ۱ - آسیب های تربیت اخلاقی در بعد شناختی از دیدگاه دبیران متوسطه چه می باشند؟
- ۲ - آسیب های تربیت اخلاقی در بعد عاطفی و احساسی از دیدگاه دبیران متوسطه چه می باشند؟
- ۳ - آسیب های تربیت اخلاقی در بعد عملی از دیدگاه دبیران متوسطه چه می باشند؟



## تعریف اصطلاحات و واژگان

### تعریف مفهومی:

آسیب شناسی تربیت اخلاقی: "آسیب شناسی تربیت اخلاقی" به معنای شناخت آسیب های تربیت اخلاقی است که از ناحیه مربی، اهداف، روش ها، و مانند آن متوجه این ساحت از تربیت می گردد و موجب اختلال در آن می شود (حسین خانی، ۱۳۸۶: ۱۸). به عبارتی دیگر، آسیب شناسی تربیت اخلاقی، بررسی و تجزیه و تحلیل مجموعه پدیده‌هایی که بر روند تربیت اخلاقی تاثیر منفی می‌گذارند و شکل‌گیری شخصیت و هویت فرد را در مقام انسان دچار تزلزل و انحراف کرده است، می‌باشد (حسین زاده، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

بعدشناختی تربیت اخلاقی: بعد شناختی تربیت اخلاقی به آموزش نحوه ی تصمیم گیری یا شیوه های مناسب استدلال و تفکر جهت برطرف ساختن تعارض در خواسته ها می پردازد.

بعد عاطفی تربیت اخلاقی: زمینه سازی و بکارگیری تدابیر و شیوه هایی درجهت شکوفاسازی گرایش ها و احساسات مثبت واز بین بردن یا تضعیف گرایشهای منفی. همچنین، عاطفه به معنی انفعال یا حالتی است که در انسان نسبت به دیگری ایجاد می شود.


بعد عملی تربیت اخلاقی: یعنی پایبندی افراد به اخلاق و بایدها و نبایدهای ارزشهای اخلاقی چه در زندگی فردی و چه زندگی جمعی همچنین ابراز واکنش و حساسیت نسبت به ارزشهای اخلاقی.

تعریف عملیاتی تربیت اخلاقی:

**بعد شناختی تربیت اخلاقی:** بعد شناختی بر اساس پرسشنامه محقق ساخته سنجیده می شود که مؤلفه‌های چون پرورش عقلانیت، توجه به امر اختیار و آموزش آموزه های اخلاقی و همچنین شناخت فضائل و رذائل مورد بررسی قرار می گیرند .

**بعد عاطفی تربیت اخلاقی:** بعد عاطفی بر اساس پرسشنامه محقق ساخته سنجیده می شود که مؤلفه‌های چون پرورش دگرخواهی، انگیزش در جهت احساس نیاز به مسائل اخلاقی و سهل گیری و سعه صدر مورد بررسی قرار می گیرند.

**بعد عملی تربیت اخلاقی:** بعد عاطفی بر اساس پرسشنامه محقق ساخته سنجیده می شود که مؤلفه‌های چون پرورش آزادی، همزیستی مسالمت آمیز، پرورش احترام به دیگران و همچنین الزام و پایبندی به اخلاق را در برمی گیرد.



**فصل دوم:**  
**پیشینه تحقیق**

هر پژوهشی که انجام می‌شود، باید بر اساس سایر مطالعات نظری و تجربی انجام شده در راستای آن علم باشد، تا در عین حال که آن علم را یک گام به جلو برده؛ از یک مبنای تئوریکی و تجربی برخوردار بوده و از طرف دیگر از دوباره کاری نیز اجتناب گردد. در فصل حاضر، ابتدا به بررسی رویکردهای مهم در تربیت اخلاقی (چارچوب نظری) و سپس به بررسی تحقیقات تجربی داخلی و خارجی صورت گرفته در این زمینه پرداخته خواهد شد.

## ۲-۱- چارچوب نظری

### ۲-۱-۱- رویکردهای تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی فعالیتی است که باید از دو نوع مطالعه نظری به دست آید و حاصل آن در عمل به کار گرفته شود. از یک سو، مفهوم اخلاق، قلمرو فلسفه از لحاظ سنتی، هدف تربیت اخلاقی را تعیین می‌کند. بدون تردید یک نظریه تربیت اخلاقی به شدت بر شناخت و آگاهی از فرد و اخلاق مبتنی خواهد بود. از سوی دیگر، مباحث مربوط به طبیعت و تحول انسان در روان‌شناسی مشخص می‌کند که چگونه انسان می‌تواند فاعل اخلاقی شود و مطابق با معیارهای معین فلسفه اخلاق بیندیشد و عمل کند. بالاخره، تربیت کاری است که این داده‌های نظری را به حیطة عمل می‌کشاند و برنامه، روش و شیوه‌ها را تعیین کرده، ارتباط آن را با عوامل رشد اخلاقی مطلوب مورد بررسی قرار می‌دهد (ای.الرود، ۱۳۸۱). در این بخش چهار رویکرد نظریه تبیین ارزش‌ها در تربیت اخلاقی، رویکرد «شناختی - رشدی» تربیت اخلاقی، رویکرد سنتی تربیت اخلاقی و رویکرد اسلامی تربیت اخلاقی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

## ۲-۱-۱-۱- نظریه تبیین ارزش‌ها در تربیت اخلاقی

تبیین ارزش‌ها رویکردی است که بسیار مورد توجه اندیشمندان واقع شده است. این رویکرد به عنوان یک نهضت و حرکت ریشه در نیمه ۱۹۶۰ دارد که نقش مدرسه از آن به بعد این شد که ارزش‌ها را تبیین و تصریح نماید. مدرسه باید نقش بی‌طرفانه داشته باشد و از طریق بازی‌ها و تمرین‌های کلاسی ارزش‌ها را تبیین کرده و وضوح بخشد (سجادی، ۱۳۷۹: ۵۶). به‌طور کلی، با این‌که بنیان‌گذاران این رویکرد در برخی موارد توجه خود را به مبنای نظری و پژوهشی آن معطوف داشته‌اند، اما مکتب فکری نظریه تبیین ارزش‌ها نسبتاً ضعیف و چندشکلی بوده و در مقایسه با شیوه نظری، بیش‌تر به شیوه عملی گرایش داشته است. آنچه می‌آید خلاصه کوتاهی از مفاهیم و پیش‌فرض‌های این رویکرد می‌باشد.

گستره کاربرد روش‌های تبیین ارزش‌ها فراتر از اعتقاد متعصبانه به "مسائل اخلاقی" است و به انواع مختلف تصمیم‌گیری‌ها در زندگی راه می‌یابد. طرفداران این رویکرد خاطر نشان می‌کنند که ارزش‌ها در هر نوع گزینش و انتخابی دخالت دارند. در این صورت، چنانچه توجه ما به "ابعاد ارزشی" اشیا معطوف گردد، عملاً درمی‌یابیم که هر چیزی واجد این ابعاد می‌باشد. با وجود این، هسته اصلی رویکرد به ارزش‌های مشخصی تأکید نمی‌کند. در واقع، در روش‌های آن هیچ‌گونه قضاوتی در مورد ارزش‌گذاری افراد مشاهده نمی‌شود. به‌جای آن، در این وضعیت، آموزش ارزش‌ها سعی دارد تا شیوه‌هایی را برای سر و سامان دادن یا پابرجا کردن نظام فردی یا سلسله مراتب ارزش‌ها تعلیم دهد.

بی‌تردید امور مشخصی از پیش برای ما دارای اهمیت و ارزش می‌باشد، اما برداشتی که از مجموعه این ارزش‌ها به‌دست می‌دهد و نحوه ارتباط آن‌ها غالباً ابهام دارد، تا آن‌جا که چه بسا در بین ارزش‌های مذکور، عناصر متناقضی وجود داشته، هیچ‌یک از آن‌ها بر دیگری از برتری روشنی برخوردار نباشد. همچنین، ممکن

است از انجام رفتار مطابق با این ارزش‌ها ممانعت به عمل آید. این در جایی است که کسی بخواهد ارزش‌های خود را که در تعارض با قضاوت‌های ارزشی مورد تأکید مراجع تصمیم‌گیری یا هم‌ردیفان است، بر جامعه تحمیل کند. بر این اساس، نظریه تبیین ارزش‌ها روشی برای برطرف ساختن تعارضات است که بر پایه آن می‌توان برتری‌های اصلی خود را روشن ساخت و عزت نفس و اطمینان خود را در مورد هر نوع ارزشی که از آن حمایت می‌کنیم، تعالی بخشید. در این جا تأکید بر کسب مهارت ویژه ارزش‌گذاری است، ولی چگونگی اجرای آن در سراسر عرصه زندگی متفاوت خواهد بود. از این لحاظ، راجع به اصول کلی ارزیابی از خود، رویکرد تبیین ارزش‌ها به جای این که نتایج یا داوری ارزشی خاصی را ارائه دهد، مقدم‌تر از هر چیز، بر یکی از ابعاد سنت سقراطی "زندگی کنترل شده" تأکید می‌ورزد (ای.الرود، ۱۳۸۱: ۲۸).

توصیه و دستورهای اخلاقی که در رویکرد تبیین ارزش‌ها ارائه می‌گردد، از نوع گزاره‌های واقعی قوانین یا اصول اخلاقی نیست. در عوض، شیوه ارزش‌گذاری مناسبی در این رویکرد مورد توجه قرار گرفته است که مشتمل بر هفت گام بوده و وحدت و صداقت در تعهدات مسائل ارزشی را به دنبال دارد. فرایند ارزش‌گذاری که در این جا مدنظر می‌باشد فرایندی است که این توجیه را با خود دارد: به احتمال زیاد، زندگی به طور کلی یا تصمیم‌گیری به طور ویژه اولاً، ارزش مثبتی برای ما دارد، ثانیاً، در زمینه اجتماعی مفید واقع می‌شود.

رویکرد تبیین ارزش‌ها که در دهه های ششم و هفتم قرن بیستم، جریان حاکم بر آموزش اخلاق در امریکا بود، با تأکید بر بی طرفی معلم و انتخاب آزاد دانش آموزان، می‌کوشید از طریق ایجاد فرصت‌هایی برای بحث، تصمیم راجع به هرچیز، از جمله در این که «چه چیز ارزش و چه چیز خلاف ارزش» است را به خود فرد بسپارد تا او بدون احساس اجبار و تحمیل، ارزش‌های خودش، نه ارزش‌های جامعه یا فرهنگ غربی را تبیین کند. بررسی توصیه‌های این رویکرد نشان می‌دهد که این نظریه، از نظر انسان



۳. گزینش آزادانه. بر اساس نگرش‌ها و اعتقاداتمان ارزشی را انتخاب می‌کنیم، نه تحت فشار هم‌مردیفان و مراجع تصمیم‌گیری.

#### ۲-۱-۱-۱-۲-گرامی داشتن

۴. گرامی داشتن و محترم شمردن. پس از ارزش‌گذاری چیزی، آن را گرامی می‌داریم و به آن اهمیت داده، در حفظ و نگه‌داری آن اهتمام می‌ورزیم.

۵. اظهار عمومی. به‌جای کتمان یا انکار ارزش‌هایمان، در حضور دیگران آن‌ها را مورد تصدیق قرار می‌دهیم.

#### ۲-۱-۱-۱-۳-عمل کردن

۶. عمل کردن. در این مرحله، به گرامی داشتن ارزش‌ها اکتفا نمی‌کنیم، بلکه آن را در عمل به کار گرفته و مطابق با اولویت‌های ارزشی خود رفتار خواهیم کرد.

۷. عمل همراه با الگو، تکرار و ثبات. اگر چیزی واقعاً ارزش‌مند است، تنها موجب تحرک غریزی صرف نمی‌شود، بلکه رفتار مطابق با چنین ارزشی، مستمر بوده و در اهمیت و ارتباطش با سایر ارزش‌ها ثابت خواهد ماند.

بنابراین، روش‌های به‌کار گرفته شده در این رویکرد، فراتر از مباحثی است که صرفاً در چارچوب ارزش‌ها شکل می‌گیرد: روش‌های خلاق و شیوه‌های فردی نظم و ساماندهی اعتقادات ارزشی مورد تأکید می‌باشد.



فرایند فوق به ما این امکان را می‌دهد تا بتوانیم در تعهدات خود نسبت به مسائل ارزشی به‌نوعی منتقدانه عمل نماییم، اما انتقادی از این دست باید در نظام ارزشی فرد منتقد درونی شده باشد. با توجه به روش‌های یادشده، ممکن است دو نوع از ارزش‌های ما در تعارض با یکدیگر واقع شوند. در این صورت، یا باید از بین آن دو یکی را اختیار کنیم و یا این که به نحوی آن دو را با هم آشتی دهیم. ثبات، صداقت یا خودمختاری ما در گزینش ارزش‌ها می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد، ولی ضرورتی ندارد که ارزش‌هایمان را مستقیماً با معیارهای خارج از نظام ارزشی موجودمان مقایسه کنیم) اگرچه حاصل تصمیماتی که اتخاذ می‌کنیم بر دیگران نیز بار می‌شود). بسیاری از روش‌های تبیین ارزش‌ها ابزاری برای روشن‌سازی ارزش‌های واقعی کنونی ما می‌باشند و تنها از لحاظ جانبی برای انتقاد یا جایگزین کردن آن‌ها به کار می‌روند. حتی تأیید و انتقال عمومی ارزش‌ها، که معمولاً با چالش یا مخالفت مردم مواجه است و در نتیجه موجب تغییر در تعهد نسبت به آن می‌شود، با توصیه به گزینش آزادانه و مراقبت از فشار دیگران، تا حدودی از هر نوع دگرگونی در تعهد به مسائل ارزشی ممانعت به‌عمل می‌آید.

در این جا کسی بر این باور نیست که هر ارزشی، به جز در موارد تعارض با سایر ارزش‌ها، ممکن است فی‌نفسه نادرست یا اشتباه باشد. در واقع، صور نخستین نظریه تبیین ارزش‌ها حداقل این موضوع را روشن ساخت که در برابر تعهد فردی، خیر عینی واقعی وجود ندارد تا بتواند بر اساس آن مورد ارزیابی قرار گیرد. از آن جا که شکل‌های اولیه رویکرد در عمل امکان وجود چنین خیری را رد نکرد، نسبت‌گرایی ارزشی فرض مناسبی به نظر می‌رسید، حتی هر نوع انتقادی از ارزش‌گذاری شخص به‌شدت منع می‌شد. گرایش مذکور تا اندازه‌ای در شکل‌های جدیدتر نظریه تبیین ارزش‌ها کاهش یافته است، و همان‌طور که در زیر بحث خواهد شد، این رویکرد مطابق با برداشت اخیرش ارزش‌های مشخصی را صحیح به حساب می‌آورد.

روش‌های تربیت اخلاقی در این رویکرد حول محور مفروضات معینی طراحی می‌شود. معلم از دانش‌آموزان می‌خواهد تا به ارزش‌های خویش اندیشیده، بتوانند از راه‌های مختلفی آن‌ها را در رفتار خود مجسم سازند. بدون تردید هر کسی از چنین ارزش‌هایی برخوردار می‌باشد. کار تربیت اخلاقی به‌جای تغییر و تحول، شکوفاسازی و تبیین آن‌ها است. از این لحاظ، رویکرد تبیین ارزش‌ها تلاش می‌کند تا با پرهیز از دستکاری در ارزش‌های دانش‌آموزان، به خودمختاری و آزادی آنان احترام گذاشته، تنها در توضیح ارزش‌ها به آنان کمک کرده و امکان مجدد هر نوع ارزشیابی را به‌طور کامل به آنان واگذار کند. در واقع در این رویکرد مراد از ارزش‌ها چیزهایی است که فرد آن را می‌خواهد، آرزوی دست یافتن به آن را دارد یا برای آن ارزشی قائل است. کانون توجه این رویکرد به آشنا کردن دانش‌آموزان با ارزش‌هاست. اما قاعده تخلف ناپذیر در این رویکرد این است که معلم نباید ارزش‌های خود را به دانش‌آموزان دیکته کند، بلکه باید تنها آنان را از این که برای چه چیزهایی ارزش قائل هستند و این که چگونه ارزش‌گذاری می‌کنند آگاه کند تا آنان از ارزش‌های خود درک و فهم روشنی به دست آورند و بتوانند در انتخاب‌های اخلاقی خود گزینه بهتر را انتخاب کنند (داوودی، ۱۳۸۵: ۲۲).

در روش‌های نظریه تبیین ارزش‌ها قضاوت کلی راجع به ارزش مورد ادعا انجام نمی‌گیرد و معیاری نیست که حتی شخص متحیر نیز بتواند در ارزش‌گذاری‌های پیچیده خود آن را برگزیند؛ در این‌جا تصمیم‌گیری به مفهوم واقعی کلمه و از نوع اختیاری آن به آسانی مصداق پیدا می‌کند. این رویکرد می‌کوشد تا از ادعای اعتبار جهانی برای تنها مجموعه‌ای از ارزش‌ها پرهیزد؛ ادعایی که طرفداران رویکرد مزبور معتقدند تنگ‌نظرانه و جزم‌گرایانه بوده و در تربیت اخلاقی سنتی به‌هیچ وجه قابل قبول نیست. نظریه تبیین ارزش‌ها برای افرادی که تحت تأثیر چنین افکار فلسفی واقع شده‌اند، می‌تواند روش غیر تلقینی مفید و "بی‌طرفی" باشد (ای.الرود، ۱۳۸۱: ۲۹).

بنابراین، شیوه‌های رویکرد تبیین ارزش‌ها "صوری" است؛ بدین معنی که در پاسخ به پرسش چه چیزی با ارزش است، به جای این که به طور مستقیم مجموعه جواب‌های مشخصی را ارائه دهد، طرح یا فرایندی را تبیین می‌کند که از آن طریق می‌توان به پاسخ‌هایی دست یافت. چنین تفاوتی بین "شکل" تفکر اخلاقی و "مسائل" یا "محتوا"ی آن (داوری‌های ارزشی و غیرارزشی معین) در تفکر اخلاقی جدید حایز اهمیت می‌باشد. تفکر اخلاقی جدید غالباً در نقش روش احترام گذاشتن به خودمختاری و آزادی افراد عمل می‌کند؛ زیرا در این روش مربی تنها "چگونه اندیشیدن" را می‌آموزد، نه "به چه اندیشیدن". همان‌طور که علی‌رغم برخوردار بودن از هر نوع ارزش خاصی می‌توانیم فرایند هفت مرحله‌ای رویکرد تبیین را به کار بندیم، شکل تفکر اخلاقی جدید نیز در بسیاری از محتواها قابل اجراست. به طور طبیعی حاصل فرایند تبیین، مجموعه‌ای از اصول مهم اخلاقی و ارزش‌های مشخصی خواهد بود که خیرهای خاصی را مورد تصدیق قرار می‌دهد؛ زیرا بدون تردید کسی که به دنبال تعیین ارزش می‌باشد سرانجام برخی از ارزش‌ها را به گردن خواهد نهاد. اما از آن جا که خارج از فرایند صوری ارزش‌گذاری مزبور، شرایط تحمیلی دیگری وجود ندارد، روشن است افراد مختلف می‌توانند مراتب گوناگون و متعارضی از ارزش‌ها را انتخاب کنند که هر کدام لوازم روش هفت مرحله‌ای را دارا بوده و "قابل تبیین" باشد.

اگر بتوان اصول روان‌شناسی اخلاقی را نیز از رویکرد تبیین ارزش‌ها استخراج کرد، ظاهراً محتوای آن از روان‌شناسی انسان‌گرایی به دست می‌آید (به عنوان نمونه، می‌توان به کار کارل راجرز اشاره کرد). در این زمینه، کانون توجه به این مسائل معطوف می‌گردد: کسب "دانش ارزشی"، کشف آنچه که برای ما "ارزش" دارد (توسط ما ارزش‌گذاری می‌شود)، و اطمینان از پذیرش واقعی چنین ارزشی؛ یعنی ارزشی را که بدان اعتقاد داریم در عمل نیز آن را به کار بندیم.

علی‌رغم این ادعا که باید مطابق با ارزش واقعی رفتار کرد، اما نفس چنین کاری چندان دشوار به نظر نمی‌رسد. پیگیری فعالانه ارزش‌ها توسط فرد بیش‌تر به‌خاطر ارزیابی از تعهد واقعی او می‌باشد، نه به‌جهت این که چنین چیزی سختی‌ها و دشواری‌هایی را به‌همراه دارد. به‌عنوان مثال، رتبه‌بندی ارزش‌ها شیوه معمولی در گزینش ارزش‌ها است، اما اسلوب پیچیده‌تر گزینش که شامل اصولی مانند: اصل مطلوبیت نهایی یا اصل سنتی تأثیر دوگانه است، نادیده انگاشته می‌شود. چه رسد به این که "ضعف اراده" یا سماجت بیش از اندازه بخواهد به‌عنوان مشکلاتی سر راه تربیت اخلاقی قرار گیرد. بنابراین، در تأیید عمومی ارزش‌ها، به‌جز هشدار در قبال فشار نامطلوب هم‌سالان، به دشواری‌های درونی تحقق بخشیدن ارزش‌ها توجه کم‌تری می‌شود. ظاهراً دستورات اخلاقی به‌جای این که نظری در مورد چگونگی انتقال ارزش‌ها به عمل ارائه دهد، غالباً هشدار است در برابر احتمال ناکامی در انجام تعهد واقعی. بدون تردید رویکرد تبیین ارزش‌ها بر این نکته نیز پامی‌فشارد که اگر مطابق با ارزش‌هایمان رفتار کنیم، پی در پی و مستمراً آن‌ها را به انجام خواهیم رساند. با وجود این، توصیه‌هایی نیز جهت تعیین نحوه عمل به ارزش‌ها ارائه می‌گردد، فرقی ندارد که در این بین نوعی خودپروری نیز ضرورت یابد یا همزمان در پایبندی به ارزش‌ها دچار برخی مشکلات گردیم (اگرچه اخیراً کرشن بوم قابلیت و توانایی را یکی از عوامل دستیابی به ارزش‌ها به‌حساب آورده است).

کرشن بوم خاطر نشان می‌کند که ممکن است آموزش‌های نظریه تبیین ارزش‌ها منحصر به تمرین کلاسی شود. چه بسا این رویکرد پیش‌فرض‌هایی را شبیه به پیش‌فرض‌های روان‌شناسی راجرزی ایجاد کند که درک روشن و تحریف نشده‌ای (بی‌غرضانه) از ارزش‌ها ارائه داده، انسان سالم به‌خودی خود به سمت آن گام بردارد. این موضوع، همچنین در تبیین ماهیت نسبتاً غیرانتقادی روش‌های تبیین ارزش‌ها مؤثر می‌باشد. به‌علاوه، روان‌شناسانی از این دست معتقدند که اگر از تحریف‌ها و بازدارنده‌ها (غالباً فشار اجتماعی) رهایی یابیم، ارزش‌های "واقعی" را تشخیص خواهیم داد (ای.الرود، ۱۳۸۱). رایان (۱۹۹۲ به نقل از داوودی، ۱۳۸۱)